پارادایم شبکه‌ای در رویکردی تطبیقی با پارادایم‌های رایج علوم انسانی

ایمان کاظمی مقدم
عضو هیئت‌علمی مؤسسهٔ مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلامی نور،
محصل سطح چهار و مدرس سطح یک حوزهٔ علمیه مشهد. مشهد. ایران.

ikazemi62@gmail.com.

چکیده

در نگاه مهندسان تمدن و پیشرفت توحیدی، علوم انسانی اسلامی مبنای تئوریک تمدن‌سازی است؛ از این منظر دغدغهٔ اساسی آنها، اسلامی و دینی‌بودن این علوم است. دینی‌بودن علوم انسانی، تابعی از عوامل مختلف است که یکی از آنها، دینی‌بودن مبانی فکری علوم انسانی است. مبانی فکری یا پارادایم، به‌مثابه چهارچوب و نظام فکری حاکم است و حدّ و مرز فکری معرفتی این علوم را مشخص می‌کند و برای روش‌شناسی، نظریه‌پردازی و تولید علم در موضوعات علوم انسانی الزاماتی را تعیین می‌کند. علوم انسانی غربی عمدتاً بر یکی از سه پارادایم رایج علوم انسانی مبتنی هستند که عبارت‌اند از: پارادایم پوزیتیویستی، تفسیری و انتقادی. نمود هرکدام از این پارادایم‌ها در نوع نگاه به هستی، معرفت، روش، انسان، جامعه، علم و ارزش است و درنتیجه، براساس تفاوت در نوع نگاه، از یکدیگر متمایز می‌شوند و علوم انسانی متفاوتی را تولید می‌کنند. هدف تحقیق حاضر این است که با روش مطالعهٔ اکتشافی در متون اصیل دینی، مبانی پارادایمی علوم انسانی اسلامی را شناسایی و با عنوان «مدل پارادایمی شبکه‌ای» ارائه کند.

در ضمـن بـا روش مطالعهٔ تطبیقی، دیـدگاه هریک از پارادایم‌هـا را در محورهای هفت‌گانه (هسـتی، معرفت، روش، انسان، جامعه، علم و ارزش) مقایسه خواهیم کرد و درنهایت، سعی شده است که به‌صورت روشمند، برتری پارادایم شبکه‌ای بر پارادایم‌های رایج علوم انسـانی در غرب اثبات شـود. این مدل پارادایمی، به‌عنوان مبانی علوم انسانی اسلامی می‌تواند موردتوجه متخصصان علوم انسانی قرار گیرد.

کلیدواژه‌هـا: پارادایم شـبکه‌ای، نظام فکری، مبانی علوم انسـانی اسـلامی، پارادایم‌های علوم انسانی، علم دینی، علوم انسانی غربی.

۱. مقدمه

علوم انسـانی اسـلامی، مبنای تئوریک و نقشـهٔ راه تحقق تمدن اسلام اسـت. این علوم درصورتی می‌توانند نویدبخش تمدن اسـلام باشـند که در تمامی ابعاد همچون مبانی، سیسـتم‌ها، فرایندها، راهبردها، روش‌ها، نظریه‌ها و... مبتنی‌بر دین مقدس اسـلام تولید شـده باشـند. یکی از مهم‌ترین ابعاد ذکرشـده که دینی‌بودن آن، تأثیر فراوانی در دینی‌شـدن این علوم دارد، «مبانی» علوم انسـانی اسـلامی اسـت. تأثیر مبانی و نظام فکری در تولید علوم انسـانی اسـلامی ازآن‌رو اسـت که نظام فکری، چهارچوب و زیرساخت فکریِ لازم برای تولید علوم انسانی را تعیین می‌کند؛ ازاین‌رو، برای روش‌شناسی، نظریه‌پردازی و تولید علم الهام‌بخش و جهت‌دِه است. مبانی، به‌دلیل زیرساختی‌بودن، سرچشـمهٔ دینی‌بودنِ علوم انسـانی خواهند بود و از این جهت نقطهٔ شـروع در تولید علوم انسـانی اسـلامی، طراحـی مبانی و زیرسـاخت دینیِ لازم اسـت. براسـاس این زیرسـاختِ دینی می‌توان شاخصی را برای روش‌شناسی، نظریه‌پردازی و علم دینی تعریف کرد. از این منظر دینی‌بودن مبانی علوم انسـانی، اسـتراتژی حداقلی و اجتناب‌ناپذیر برای دینی‌بودن علوم انسـانی محسوب می‌شود. البته همان‌طور که اشاره شد، مبانی دینی، شرط لازم برای تولید علوم انسانی است و نه شرط کافی؛ یعنی صِرف دینی‌بودن مبانی منجربه تولید علوم انسـانی اسـلامی نمی‌شـود، اما مبانی به‌نوبهٔ‌خود سـهمی بزرگ در دینی‌بودن علوم انسـانی دارند. اهمیـت پرداختن به مبانی این علوم آنگاه آشـکار می‌شود که به کمک وجدان مشاهده می‌کنیم که تمامی علوم انسانی در غرب براساس مبانی خاصی طراحی می‌شـوند که ازجمله مهم‌ترین آنها می‌توان به مبانی پوزیتیویستی، تفسیری و انتقادی اشاره کـرد. این مبانـی مهم‌ترین مبانیِ حاکم بر علوم انسـانی در غرب هسـتند. ابتنای علوم انسـانی بر هریـک از ایـن مبانی، آثار، لوازم و تبعات خاص خود را دارد کـه در ادامهٔ مقاله به آنها می‌پردازیم.

سِـرّ اختلاف دیدگاه‌ها و نظریه‌ها در علوم انسـانی، در اختلاف مبانی و چهارچوب فکری حاکم بر آنها اسـت. این چهارچوب فکری «پارادایم» نامیده می‌شود. بهره‌مندی دانشمندان از مبانی فلسفی و اعتقادی متفاوت، به‌معنای بهره‌مندی آنان از پارادایم متفاوت فکری اسـت. براساس پارادایم‌های فکری متفاوت، نظریه‌پردازی از دنیای اجتماعی متفاوت است و برای ورود به دنیای اجتماعی لازم اسـت از روش‌هایی استفاده شود که «تصدیق معرفت‌شـناختی پارادایم» و «حمایت روش‌شناسی نظریه» داشته باشد (ایمان، ۱۳۸۷: ص ۲۶).

مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) در فرمایشات مکرّری اهمیتِ پرداختن به مبانی علوم انسانی و دینی‌بودن آن را گوشزد فرموده‌اند؛ ازجمله:

۱. مبانی علوم انسانی در غرب از تفکرات مادی سرچشمه می‌گیرد. هرکس که تاریخ رنسانس را خوانده باشـد، دانسته باشد، آدم‌هایش را شـناخته باشد، این را کاملاً تشخیص می‌دهد. خب، رنسـانس مبدأ تحولات گوناگونی هم در غرب شـده، اما مبانی فکری ما با آن مبانی متفاوت است (بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۰/۵/۱۹).

۲. من دربارهٔ علوم انسـانی از مجموعه‌های دانشـگاهی گلایه‌ای کردم ـ بارها، این اواخر هم همین‌جـور ـ ما علوم انسـانی‌مان بر مبادی و مبانی متعارض با مبانی قرآنی و اسـلامی بنا شـده است. علوم انسـانی غرب مبتنی‌بر جهان‌بینی دیگری اسـت؛ مبتنی‌بر فهم دیگری از عالـم آفرینش اسـت و غالبـاً مبتنی‌بر نگاه مادی اسـت. این نگاه، نگاه غلطی اسـت؛ این مبنا، مبنای غلطی اسـت (بیانات رهبر معظم انقلاب در دیـدار جمعی از بانوان قرآن پژوه کشور، ۱۳۸۸/۷/۲۸).

براسـاس آنچه گفته شـد، اولین قدم در تولید علوم انسـانی اسـلامی، کشـف پارادایم یا نظام فکری آن اسـت. تولید علوم انسـانی اسـلامی، نیاز به چهارچوب فکری منسجم و هدفمندی دارد تـا بتـوان زیر چتر آن نظام فکـری، این علوم را تولید کرد که به این چهارچـوب فکری پارادایم گفته می‌شـود. «پارادایم» یک اصطلاح در «فلسـفهٔ علم» اسـت. این چهارچوب فکری، ترکیبی از این مبانی فکری است: هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه، روش‌شناسانه، انسان‌شناسانه، ارزش‌شناسانه، جامعه‌شناسـانه و علم‌شناسـانه. این مبانی گاهی در آثار علمی دانشـمندان در مصادیقی همچون ماهیت انسـان، ماهیت وقایـع اجتماعی، نقش شـعور عامه، دلیل انجام تحقیق، چیسـتی نظریه، ملاک اعتبار شواهد و ملاک صحت تبیین نیز به‌کار می‌رود.

پارادایم‌های کلان رایج در علوم انسانی، هرکدام برای هریک از عناصر کلان پارادایمی، تعریف

و تبیینی دارند. در منابع اصلی و تفسیریِ اسلام نیز، درمورد هرکدام از موارد یادشده، تعریف و تبیینی ارائه شده است که با تجمیع آنها می‌توان جدول عناصر پارادایمی موردنظر اسلام را تولید کرد. در این مقاله سعی بر آن است تا با کشف عناصر هفت‌گانهٔ ذکرشده، چهارچوب و مبانی دینی حاکم بر علوم انسانی اسلامی در قالب مدلی پارادایمیک و با عنوان «پارادایم شبکه‌ای» ارائه شود. همچنین، با بیان دیدگاه پارادایم‌های رایج غربی، زمینهٔ مطالعهٔ تطبیقی پارادایم‌های غربی با پارادایم دینی فراهم شود و در پرتو این مطالعهٔ تطبیقی، نواقص پارادایم‌های رایج بیان و برتری معرفتی پارادایم دینی بر سایر پارادایم‌ها اثبات شود.

۲. سؤالات پژوهش

۱. مدل پارادایمی مطلوب دینی برای تولید علوم انسانی اسلامی چگونه است؟
۲. هریک از محورهای هفت‌گانه براساس پارادایم‌های موجود چگونه تبیین می‌شوند؟
۳. هریک از محورهای هفت‌گانه براساس پارادایم شبکه‌ای چگونه تبیین می‌شوند؟

۳. هدف تحقیق

۱. زمینه‌سازی برای تولید علوم انسانی اسلامی ازطریق ارائهٔ مبانی و چهارچوب‌های فکری لازم با عنوان «پارادایم شبکه‌ای» به همراه تبیین و توصیف آن در محورهای هفت‌گانهٔ هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه، روش‌شناسانه، انسان‌شناسانه، جامعه‌شناسانه، علم‌شناسانه و ارزش‌شناسانه.
۲. زمینه‌سازی برای نقد معرفت‌شناسانه و اثبات برتری پارادایم شبکه‌ای به‌عنوان پارادایم دینی بر سایر پارادایم‌های رایج علوم انسانی در غرب.

۴. تفاوت پژوهش حاضر با سایر پژوهش‌ها

تفاوت این پژوهش با سایر پژوهش‌های انجام‌شده در این موضوع، پرداختن جامع به مبانی علوم انسانی و مدل‌سازی از آنها است. در این راستا از کتاب نگرش سیستمی به دین، پارادایم اجتهادی دانش دینی و فلسفهٔ روش تحقیق در علوم انسانی بیشترین استفاده شده است. بخش تحلیلی این مقاله، کشف و تبیین پارادایم شبکه‌ای و مقایسهٔ آن با پارادایم‌های رایج است. همچنین، دیدگاه پارادایم‌های رایج در منابع موجود، نوعاً در سه محور هستی، معرفت و روش ذکر شده است اما در سایر محورها مانند تاریخ، آینده، جامعه و... صحبت چندانی به میان نیامده است. در این

پژوهش، تلاش شـده است سایر محورهای لازم نیز براسـاس دیدگاه‌های پارادایم‌ها به‌دست آید تا زمینهٔ مطالعهٔ تطبیقی بین پارادایم‌ها حاصل شود.

۵. فرضیه

پارادایم شـبکه‌ای، بر پارادایم‌های رایج علوم انسـانی در غرب برتری معرفتی دارد و به همین دلیل پارادایم مطلوب برای تولید علوم انسانی اسلامی است.

۶. نوآوری تحقیق

این تحقیق، برای تولید علوم انسـانی با وصف اسـلامی، یک پارادایم و چهارچوب فکری با عنوان «پارادایم شبکه‌ای» ارائه می‌دهد که در تمامی محورهای پارادایمیک (هستی، معرفت، روش و...) توصیف و تبیین شـده اسـت و می‌تواند با پارادایم‌های رایج علوم انسـانی در غرب (پوزیتیویستی، تفسـیری و انتقادی) رقابت کند. این پارادایم، با گفتمان‌سـازی و نقد و بررسـی‌های پژوهشـگران علوم انسانی، می‌تواند به‌عنوان یک پارادایم دینی برای تولید علم دینی در موضوعات و مسائل علوم انسانی، مورد توجه جامعهٔ علمی کشور قرار گیرد.

۷. مفاهیم و اصطلاحات تحقیق

۷-۱. تعریف فلسفهٔ علم

متفکران اسـلامی درخصوص فلسـفهٔ علم، تعاریفی را مطرح کرده‌اند. برخی فلسـفهٔ علم را چنین تعریف می‌کنند که فلسفهٔ علم عبارت از تبیین اصول و مبانی و به اصطلاح مبادی علم دیگر است و مطالبی ازقبیل تاریخچه، بنیان‌گذار، هدف، روش تحقیق و سیر تحول آن علم را بررسی می‌کند، نظیر همان مطالب هشـت‌گانه‌ای که در گذشـته در مقدمهٔ کتاب، ذکر و به نام رئوس ثمانیه[1] نامیده می‌شـده اسـت (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ص ۶۸). برخی دیگر از محققان اسلامی معتقدند فلسفهٔ علـم عبارت اسـت از معرفت ماهیت علـم و انواع اصول و مبادی و نتایج آن و همچنین شـناخت روابـط علـوم با یکدیگـر چه در قلمـروی «آن، چنان‌که هسـتند» و چه در قلمـروی «آن، چنان‌که می‌توانند باشند» (جعفری، ۱۳۷۲: ص ۴۰).

۷-۲. تعریف پارادایم

پارادایم، تصویری بنیادی از موضوع بررسی یک علم است و تعیین می‌کند که چه چیزی را باید در

یک علم بررسی کرد؛ چه پرسش‌هایی را می‌توان پیش کشید؛ این پرسش‌ها را چگونه باید مطرح و در تفسیر پاسخ‌ها چه قواعدی را باید رعایت کرد. پارادایم گسترده‌ترین وجه توافق در چهارچوب یک علم است و در جهت تفکیک یک اجتماع علمی از اجتماع دیگر عمل می‌کند. پارادایم، سرمشق‌ها، نظریه‌ها، روش‌ها و ابزارهای موجود در یک علم را دسته‌بندی، تعریف و مرتبط می‌کند (بستان، ۱۳۸۸: ص ۹). پارادایم، کلان‌ترین چهارچوب‌های در دسترس در یک دانش است. پارادایم یعنی فراخ‌ترین و دورترین مرزهای هر ایده یا اندیشهٔ زمان‌گستر که روش‌هایی بالفعل یا بالقوه را درون خود نهفته دارد؛ به‌این‌ترتیب، درون مرزهای گستردهٔ یک پارادایم، مجموعه‌ای از نظریات و برداشت‌های متناسب، فرصتِ پدیداری و پرورش می‌یابند (مبلغی، ۱۳۸۲: ص ۴). پارادایم‌ها خصوصیاتی دارند که برخی از آنها عبارت‌اند از:

الف- سقوط‌دادن به نقطهٔ صفر: هنگام ظهور یک پارادایم جدید، توانمندی‌های پارادایم قبلی از بین خواهد رفت و همه بدون توجه به جایگاهشان در پارادایم قبلی، باید از صفر شروع کنند. دوران انتقال پارادایم دوره‌ای استثنایی برای رقابت و پیروزی کوچک‌ها درمقابل بزرگ‌ها است.

ب- مقاومت در برابر تغییر: پارادایم‌ها با ایجاد چهارچوب نگرشی، بر برداشت‌های انسان تأثیر می‌گذارند تاحدی‌که پایبندان به پارادایم ممکن است از ادراک حقایق خارج از آن محروم شوند (غفاریان و کیانی، ۱۳۸۰: ص ۶۱).

۷-۳. علوم انسانی

علومی که به فهم، توصیف و تبیین رفتارهای انسان در حیطه‌های فردی، جمعی، تاریخی، تمدنی و ماورایی می‌پردازند و این پردازش در لایه‌های رفتارهای تفکری، احساسی، گفتاری و کارکردی گسترده شده و دامنهٔ آن از حداقل‌های لازم تا حداکثرهای مطلوب نوسان یافته است؛ اعم از اینکه روش فهم، توصیف و تبیین در این علوم، مشاهده و تجربه باشد یا استنتاج و برهان (واسطی، ۱۳۹۲/۲/۱۵).

۷-۴. علوم انسانی اسلامی

توصیف‌ها و توصیه‌های استخراج‌شده از گزاره‌های دین، در پاسخ به شبکهٔ مسائل علوم انسانی، اعم از مسائل موجود علوم انسانی یا مسائل جدید استخراج‌شده از گزاره‌های دین به همراه نقشه و منظومهٔ ارتباطی این مسائل و پاسخ‌ها که براساس نگرش، قانون و فرهنگ اسلام بازتعریف

شـده باشـد. با کنارهم‌گذاشتن منطقیِ پاسخ‌هایی که به مجموعه مسـائل عمدهٔ یک علم داده شده اسـت، می‌توان یک رشـتهٔ علمی تأسـیس کرد که اصول موضوعه، روش تحقیق مناسـب، مسائل منضبط، پاسـخ‌های موجّه، قدرت تعمیم و تولید مسائل و پاسـخ‌های جدید را داشته باشد. بر این اسـاس، می‌توان ادعا کرد که امکان تأسیس رشته‌های علوم انسانی براساس نظریات استخراج‌شده از دین وجود دارد (واسـطی، ۱۳۹۲/۲/۱۵). علوم انسـانی اسلامی، همان تولید علم دینی در پاسخ به سؤالات و مسائل علوم انسانی است (کاظمی مقدم، ۱۳۹۴: ص ۱۰).

۸. بدنهٔ اصلی مقاله

۸-۱. انواع پارادایم‌های رایج در علوم انسانی

پارادایم‌های غالب در علوم انسـانی که توسـط دانشـمندان در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی پذیرفته شـده‌اند عبارت‌انـد از: پارادایـم اثبات‌گرایانـه (پوزیتیویسـتی)، تفسـیری (تفهّمـی) و انتقـادی (ساختارگرا) (ایمان، ۱۳۸۷: ص ۲۸). توضیح اجمالی هرکدام از این پارادایم‌ها به شرح زیر است:

۸-۱-۱. پارادایم اثبات‌گرایانه (پوزیتیویستی)

مختصات علم در پارادایم اثباتی عبارت است از:

الـف ـ علم براسـاس قوانین و مراحل مشـخصی اسـت که به‌صـورت اساسـی از دانش عامه متمایز اسـت. دانش عامه برای مطالعهٔ واقعیت اجتماعی مناسب نیست؛ چون متعصبانه، غیرسازمان‌یافته و حاوی تعارضات منطقی است.

ب ـ علم، قیاسـی است و به همین لحاظ از سطح عام و انتزاعی به سطح جزئی و واقعی منتقل می‌شود.

ج ـ علـم، عام‌گرا اسـت؛ بدین معنا که برای تبیین روابط و وقایـع اجتماعی، از قوانین عام علّی استفاده می‌شود.

د ـ علم، متکی بر معرفتی اسـت که از حواس مشـتق می‌شـود و دیگر منابع معرفتی، پایایی و ثبات لازم را ندارند.

هـ ـ علـم بـه جداسـازی حقایق از ارزش‌هـا می‌پردازد. بدیـن معنا، علم خالی از ارزش اسـت (سارانتاکوس، ۱۹۹۳: ص ۳۶). سلسله‌مراتب معرفتی در پارادایم پوزیتیویستی به‌صورت نمودار زیر قابل ترسیم است:

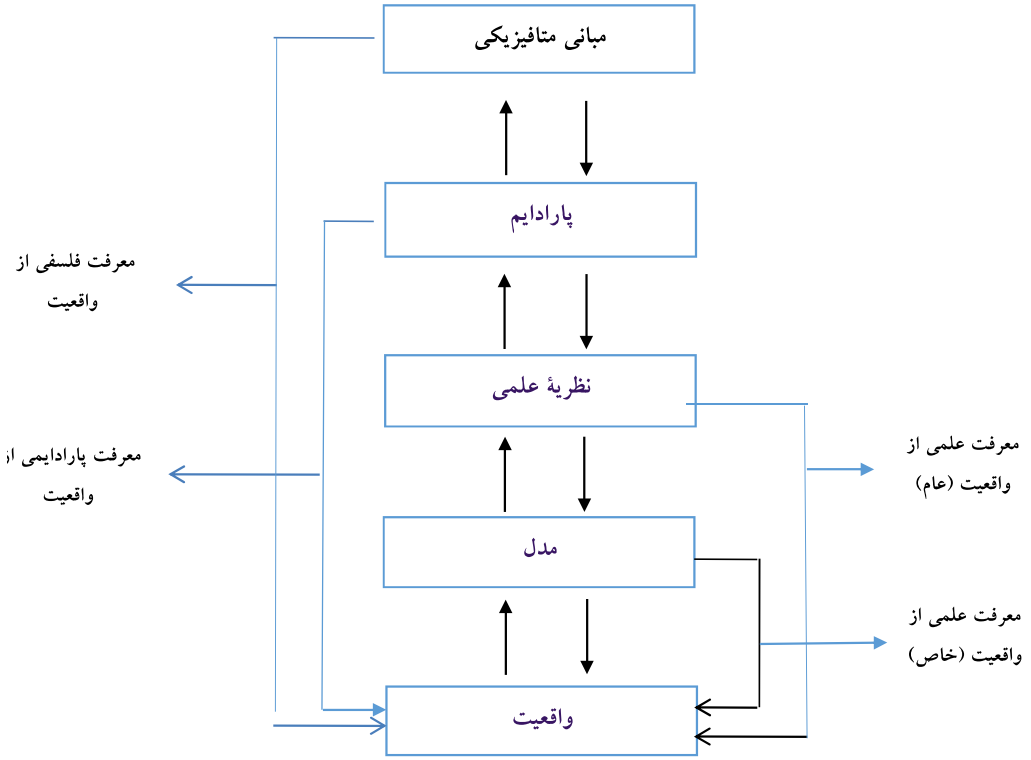

نمودار ۱. سلسله‌مراتب معرفتی در پارادایم پوزیتیویستی (ایمان، ۱۳۹۱: ص ۹۱)

۸-۱-۲. پارادایم تفسیری (تفهمی)

پارادایم تفسیری در علوم انسانی به‌نحوی به مباحث نظری جامعه‌شناس آلمانی، ماکس وبر (۱۹۲۰-۱۸۶۴) مربوط است که معتقد به تمایز بین علوم انسانی از علوم طبیعی و مطالعهٔ کنش اجتماعی در علوم انسانی بود. وبر ضمن تأکید بر کنش اجتماعی یا متمایل به مقصود، به بررسی مفهوم تفهّم پرداخت که انعکاس‌دهندهٔ چگونگی نگرش مردم در خلق معنا و دلایل و انگیزش‌های آنها است. علوم اجتماعی تفسیری مربوط به هرمنوتیک یا تئوری معنا است که در قرن نوزدهم ظهور کرد و در زمینه‌های فلسفه، هنر، مذهب و زبان‌شناسی گسترش یافت. این رویکرد به‌صورت خلاصه یک تحلیل منظم از کنش اجتماعی با معنا ازطریق مشاهدهٔ مستقیم جزئی رفتار مردم در شرایط طبیعی برای فهم و تفسیر این است که چگونه مردم دنیای اجتماعی خودشان را خلق می‌کنند و به آن معنا می‌بخشند. پارادایم تفسیری به‌نحوی سعی در مطالعهٔ این امر دارد که مردم عادی چگونه زندگی روزمرهٔ خودشان را دنبال می‌کنند و به انجام امور خود می‌پردازند؟ برای دستیابی به

این امور، تحقیقات براســاس رویکرد کیفی طراحی می‌شــود. رویکرد کیفی، خاص علوم انســانی است و اصول اساسی آنکه در تحقیقات تفسیری لحاظ می‌شود، بر محوریت معنا، ارتباط، تفسیر، تفهم و زندگی روزمره استوار است. پارادایم تفسیری معتقد است که دنیای اجتماعی برخلاف دنیای فیزیکی، مســتقل از آگاهی انسان وجود دارد؛ بنابراین، دنیای اجتماعی، واقعیتی از پیش‌تعیین‌شده نیست که محققان آن را کشف کنند. زندگی اجتماعی که ازطریق کنش متقابل معنادار انسان خلق می‌شود، بر سیستم معانی اجتماعی مردم در هر نظام اجتماعی متکی است. بر این اساس، زندگی اجتماعی بدان صورتی که مردم آن را تجربه می‌کنند و به آن معنی می‌بخشند، موجودیت می‌یابد و توضیح آن صرفاً از زاویهٔ دید آنان امکان‌پذیر است (ایمان، ۱۳۸۷: ص ۳۱).

علوم اجتماعی تفســیری، که متکی بر تحقیقات کیفی به‌جای کمّی هســتند، براساس چیستی و چگونگی شــکل‌گیری و انجام کنش اجتماعی از زاویهٔ دید کنشــگر، به انجام مطالعه می‌پردازند. در این مطالعات، همهٔ ســؤالات رو به‌ســوی درون ذهن کنشــگر اجتماعی دارند و قصد اســتخراج تعاریف، دلایل و براهینی را دارند که کنشگر به کنش خود الصاق می‌کند. هرچه درگیری کنشگر با پدیدهٔ مورد مطالعهٔ محقق تفسیری بیشتر باشد، اطلاعات زیادتری دارد و داشتن اطلاعات زیادتر، نشــانهٔ نمونهٔ مناســب برای تحقیق کیفی است. محقق تفســیری در تعامل با نمونهٔ مورد مطالعه، به دنبال ثبت کنش‌هایی است که اولاً، اجتماعی‌اند؛ ثانیاً، ازنظر کنشگر بامعنا هستند. کنشگر، معانی ذهنــی را به کنش الصــاق می‌کند و این معنا را بــا فعالیت‌های دیگر افراد مربــوط می‌کند (بلیکی، ۱۹۹۳: ص ۳۷). سلسله‌مراتب معرفتی در پارادایم تفسیری را می‌توان در نمودار زیر نشان داد:

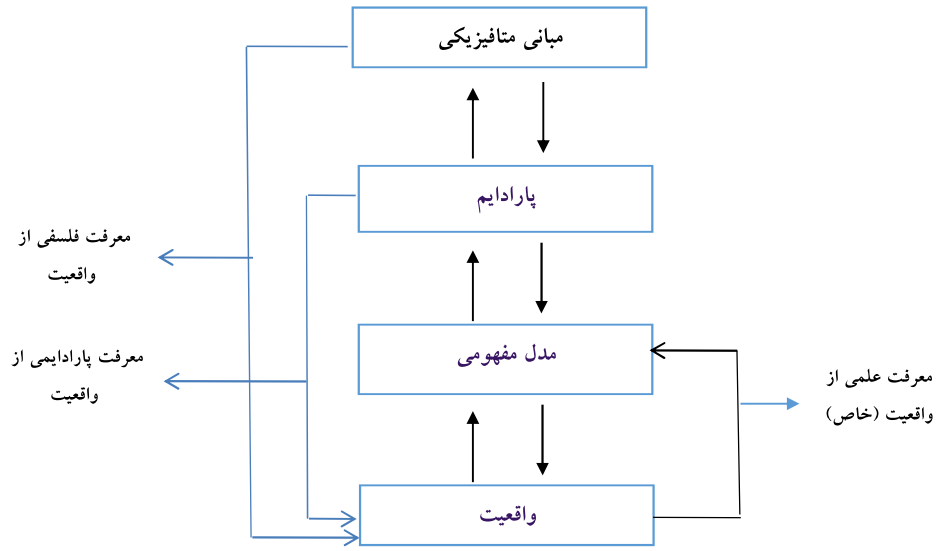

نمودار ۲. سلسله‌مراتب معرفتی در پارادایم تفسیری (ایمان، ۱۳۹۱: ص ۹۹)

۸-۱-۳. پارادایم انتقادی

هدف علوم اجتماعی انتقادی، تبیین نظم اجتماعی به طریقی است که بتوان آن را به وضع دیگری منتقل کرد (فی، ۱۹۸۷: ص ۲۷). برای تحقق این امر، نقش دانشمندان در تمرکز بر بحران‌های اجتماعی و تحلیل آنها به‌عنوان آگاهی کاذب، بسیار اهمیت دارد.

واقعیت در رویکرد انتقادی در قالب موارد زیر تعریف و تبیین می‌شود:

الف- واقعیت توسط انسان به‌جای طبیعت خلق می‌شود؛

ب- کسانی که در خلق واقعیت دخالت دارند، افکار دیگران را به سمتی سوق می‌دهند که خود می‌خواهند؛

ج- واقعیت بر تضاد و تعارض متکی است؛

ه- بین محتوای واقعیت و ظاهر آن تفاوت وجود دارد. ظاهر واقعیت اساساً مایهٔ فریب و نیرنگ است (شرمن، ۱۹۷۶: ص ۶۰).

سلسله‌مراتب معرفتی در پارادایم انتقادی را می‌توان در نمودار زیر نشان داد:

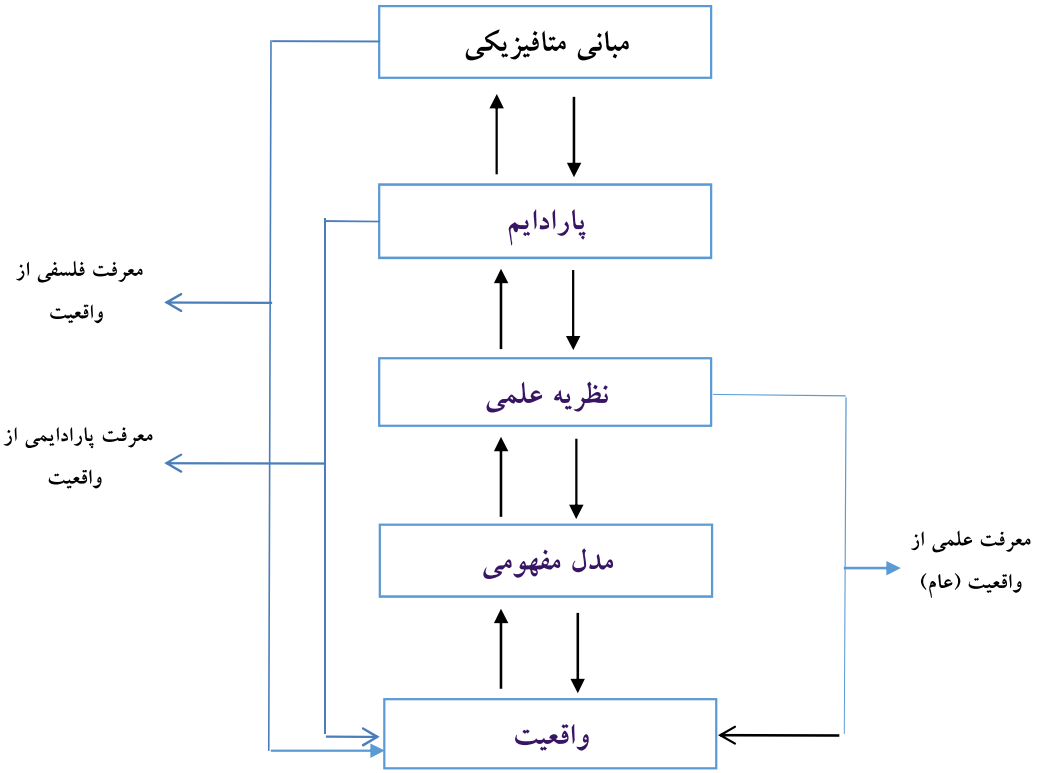

نمودار۳. سلسله‌مراتب معرفتی در پارادایم انتقادی (ایمان، ۱۳۹۱: ص ۱۰۴)

۸-۲. بررسی و نقد پارادایم‌های سه‌گانه

با دقت در این پارادایم‌ها می‌توان به این نکته دست یافت که هرکدام از آنها به گوشه‌ای از واقعیت و راهی برای رسیدن به آن دست یافته‌اند. پارادایم اثبات‌گرایانه حس و تجربه را معتبر می‌داند که در ضرورت آن شکی نیست، ولی اشکال در کفایت این طریق است. پارادایم تفسیری از فهم و درک انسان‌ها به‌عنوان محور اصلی فهم معادلات انسانی نام می‌برد که در این مورد نیز شکی در «ضرورت» نیست و صحبت در «کفایت» آن است. در پارادایم انتقادی به‌درستی به ساختارهای اجتماعی توجه می‌شود ولی توجه انحصاری به آن مورد تأمل است. به نظر می‌رسد برای بهره‌مندی از پارادایمی کامل باید به سراغ پارادایمی رفت که با استفاده از آن به جوانب مختلف مسائل مربوط به انسان‌ها توجه شود. «پارادایم شبکه‌ای» پیشنهادی برای رسیدن به این هدف است. شبکه، مجموعه‌ای از عناصر است که با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و برای تحقق یک هدف واحد در تلاش‌اند. در هر شبکه، تغییر یک جزء بر دیگر اجزا و بر کل تأثیر دارد و هیچ‌یک از عناصر، اثری مستقل و جدا از مجموعه ندارند؛ مقصود از شبکه در اینجا شبکهٔ عالم هستی است. در پارادایم شبکه‌ای ازطریق برایند بررسی ابعاد وجودی یک پدیده برای دستیابی به بهترین تبیین تلاش می‌شود. برای مثال بُعد طبع (مادهٔ ظاهر) با روش تجربی، بُعد خیال و مثال (درون، حس و ادراک) با روش علمی معرفتی و بُعد عقل (مبدأهای وجودی) با روش فلسفی بررسی می‌شود. ازآنجاکه پارادایم‌های مطرح در علوم انسانی شامل عناصر هستی، معرفت، انسان، ارزش، روش، علم و جامعه هستند، برای آشنایی بیشتر با پارادایم شبکه‌ای به مقایسهٔ هرکدام از این عناصر در این پارادایم و پارادایم‌های سه‌گانهٔ دیگر می‌پردازیم.

۸-۳. بررسی محورهای هفت‌گانهٔ ذکرشده در هریک از پارادایم‌ها

۸-۳-۱. مبانی هستی‌شناسانه

الف ـ در پارادایم اثبات‌گرایی (پوزیتیویستی): در این پارادایم تنها حقایق تجربی و مادی، حقیقت یا واقعیت انگاشته می‌شوند.

ب ـ در پارادایم تفسیری: این رویکرد معتقد است هرچند در حوزهٔ علوم طبیعی به دستیابی به قوانین حاکم بر آن نیاز داریم، در حوزهٔ علوم انسانی که مردم در زندگی روزمره برای انجام فعالیت‌های خود به علم پوزیتیویستی رجوع نمی‌کنند، چاره‌ای جز رجوع به دانش عامه‌ای که از آن بهره می‌گیرند نداریم.

ج ـ در پارادایم انتقادی: محقق انتقادی واقعیت را ساختارهای موجود در اجتماع می‌داند که با

کشف آنها می‌توان موجبات تغییر آن را فراهم آورد.

د ـ در پارادایم شبکه‌ای: دامنهٔ هستی فراتر از واقعیت‌های مادی است؛ یعنی افزون بر امور تجربهٔ مادی به حقایق عقلی و مجرد نیز باور دارد و در پی کشف آن حقایق نیز برمی‌آید. پارادایم شبکه‌ای به معادلات وجودی هستی در تمامی لایه‌های وجودی‌اش به‌صورت شبکهٔ هستی می‌نگرد که در محورهای زیر قابل‌تبیین است:

۱. به سه علت مخروط، شبیه‌ترین شکل به کل عالم هستی است:

ـ سیر نزولی و خلقت عالم هستی از وحدت به کثرت در این تصویر قابل‌نمایش است. اگر از باب مثال، ذات احدیت را نقطه‌ای فرض کنیم (نقطهٔ فلسفی نه نقطهٔ فیزیکی) که هیچ بُعدی ندارد، آن نقطه اولین نقطهٔ ظهور کثرت است که همان اراده و مشیت خدا است و ازآنجا کثرات عوالم ملکوت یکی پس از دیگری به‌وجود می‌آید و به پایین سرازیر می‌شود تا اینکه به عالم طبع و مادّه می‌رسد که ازنظر کثرت از همهٔ عوالم وسیع‌تر و ازنظر حیات و علم و قدرت از همهٔ عوالم کوچک‌تر و تنگ‌تر است.

ـ در مخروط می‌توان اشراف و احاطهٔ عوالم مافوق را بر عوالم پایین‌تر به تصویر کشید. براساس این شکل معلوم می‌شود که عالم برزخ و همچنین عالم قیامت الان نیز وجود دارد ولی ما آن را ادراک نمی‌کنیم. در قاعدهٔ مخروط که عالم دنیا را نمایش می‌دهد می‌توان چرخهٔ زمان را به تصویر کشید.

ـ در عالم هستی شبکه‌ای از ارتباطات بین موجودات عالم برقرار است. تمامی عناصر عالم هستی با هم در ارتباط‌اند یعنی بر هم اثرگذاری و اثرپذیری دارند؛ براین‌اساس، هیچ حرکتی در هستی بدون تعامل با اجزای دیگر آن انجام نمی‌شود. عوالمی در ماورای دنیا وجود دارند که منشأ و سرچشمهٔ موجودات مادی هستند و فعل و انفعالات موجود در دنیا و موجوداتِ آن، تابعی از فعل و انفعالات موجود در جهان‌های آسمانی است و ایجاد اثری در جهان مادی (که به سبب فعّال‌شدن عللی در ماورا بوده است)، سبب تأثیر در دیگر نقاط ماورایی می‌شود و درنتیجه، آثار جدیدی در جهان مادی پدید می‌آید و این چرخهٔ فعل و انفعالات که سررشتهٔ آنها متصل به ارادهٔ خداوند است، به همین منوال استمرار می‌یابد؛ بدن در روح اثر می‌گذارد و روح در بدن و هر دو در محیط و محیط در هر دو، و هر سه در مجاری ماورایی و سرچشمه‌ای موجودات تأثیر می‌گذارند و این مجاری در یکدیگر و در کل دنیا نفوذ دارند. به تناسب کیفیت و کمیت نیرویی که از موجودات بر هم وارد

می‌شـود ازطرف مقابل هم نیرو بازگشت داده می‌شود و کل این تعاملات، شبکهٔ واحدی را تشکیل می‌دهد که به‌صورت سیستمی منسجم و یکپارچه، برای تحقّق هدفی در ارتباط هستند.

کوچک‌ترین تغییر در هریک از نقاط ارتباطی به دیگر نقاط هم سـرایت می‌کند، هر نقطه را که حرکت دهید تمامی نقاط دیگر هم حرکت خواهند کرد. ازآنجاکه کل ذرات نظام هسـتی به‌صورت شـبکه‌ای درهم‌تنیـده با هم ارتبـاط دارند و بر هم نیـرو وارد می‌کنند؛ ازایـن‌رو، چیزی به کوچکی ارتعاشـات بـال‌زدن یک پروانـه می‌تواند طوفـان بزرگی را در گوشـهٔ دیگری از کائنـات ایجاد کند (واسطی، ۱۳۹۱: ص ۱۲۴).

تمامی محورهای ارتباطاتی انسان با شبکهٔ هستی در شکل زیر قابل‌نمایش است:

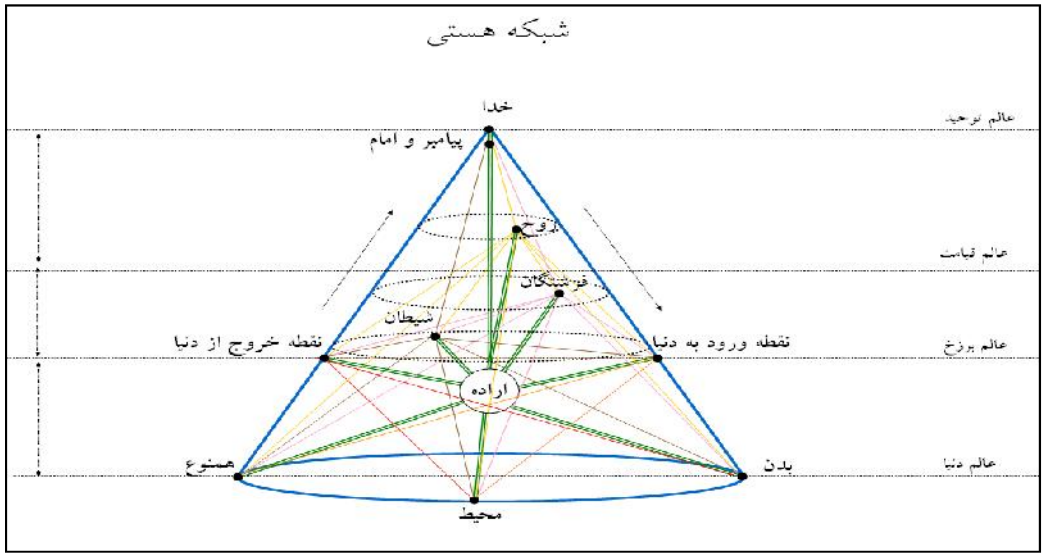

شکل ۱. عالم هستی براساس فلسفهٔ صدرایی (واسطی، ۱۳۹۱: ص ۱۲۴)

۲. حرکت در عالم هستی به سمت برایند نیروها شکل می‌گیرد، اگر نیروهای مختلفی از نقاط مختلف بر یک موجود وارد شود، آن موجود به سمت برایند آن نیروها حرکت خواهد کرد. انسان‌ها نیـز هر تصمیمی بگیرند و براسـاس آن رفتـاری را از خود بروز دهند، اثری در جسـم، فکر و روح آنها، اثری در محیط، اثری در مجموعهٔ انسـان‌ها و اثری در کل هسـتی ایجاد می‌کنند و متناسب با اثری که وارد کرده‌اند از کل نظام هسـتی نیز نیرو بر آنها بازگشـت داده می‌شود؛ بنابراین، انسان هر تصمیمی که می‌گیرد درحقیقت با کل نظام هسـتی ارتبـاط دوطرفهٔ تأثیرگذاری و تأثیرپذیری برقرار می‌کند و با هر تصمیمی می‌تواند معادلات ارتباطی خود با کل شبکهٔ هستی را تغییر دهد؛ ازاین‌رو،

می‌توانـد بـا اتخاذ تصمیمی صحیح با واردکردن نیروی مثبت به کل عالم، از کل نظام هسـتی نیرو بگیرد و برایند نیروهای بازگشت‌شده، او را در هستی به سمت هدف زندگی‌اش حرکت دهد.

۳. براسـاس آنچه گفته شـد، انسـان نیاز به تنظیم ارتباط با کل عالم هسـتی دارد و اگر بخواهد جهـت حرکتِ خود را به‌سـوی خدا تنظیم کند، بدون تنظیم ارتباطـات نقاط دیگر نمی‌تواند جهت مطلـوب را ایجـاد کند. نکتهٔ مهم این اسـت که در هریک از محورهای ارتباطی، انسـان به برنامه و قانـون تنظیم ارتباطی نیاز دارد که در هر محور، چیسـتی، چرایـی و چگونگی ارتباط با آن محور و تمامـی زیرشـاخه‌های آن را برای او تبیین کنـد؛ علاوه‌براین، بتواند بین تمامـی محورهای ارتباطی انسان تعادلی برقرار کند که نتیجه‌اش حرکت انسان به‌سوی هدف باشد.

۴. دیـن با قابلیت اسـتراتژیک و برنامه‌سـازی و همچنیـن، به‌دلیل احاطه و اشـراف بر تمامی معادلات ارتباطی انسـان در شـبکهٔ هستی، می‌تواند ارتباطات انسـان در کل شبکهٔ هستی را تنظیم کند (واسطی، ۱۳۹۱: ص ۱۲۵).

تبیین هستی‌شناختی پارادایم شبکه‌ای

مبانی برهانی شـبکه‌ای‌بودن هسـتی را می‌توان در بحث‌هایی از فلسـفه همچون «تشکیک وجود، وحدت‌وجـود، قوه‌وفعل، علت‌ومعلول و وحدت‌وکثرت» پیگیـری کرد. علوم تجربی معاصر نیز به شبکه‌ای‌بودن و سیستمی‌بودن هستی پی برده‌اند و مباحثی چون «سیستم‌های دینامیک، سایبرنتیک و سیسـتم‌های فازی» را علاوه‌بر دانش‌های فنی و صنعتی در جامعه‌شناسـی، روان‌شناسـی، روش تحقیـق در تاریـخ، اقتصاد، سیاسـت، مدیریت، آموزش، فرهنگ و رسـانه‌ها نیز مطـرح کرده‌اند. مجموعهٔ براهین در فلسفهٔ اسلام، منجر به نظریهٔ «شبکه‌ای‌بودن هستی» شده‌اند. کثَراتِ وجودی در هسـتی، به استناد قاعدهٔ فلسفی «الواحد لایصدر عنه الا الواحد»، برای رسیدن به نقطهٔ وحدتی در حرکت و تعامل هسـتند و این سِرّ شـبکه‌ای‌بودن و هدف‌داری تمامی موجودات و تمامی حرکت‌ها است.

در نظام علّت و معلولی، هر معلولی از هر علتی صادر نمی‌شـود و هر علتی، سبب پیدایش هر معلولـی نمی‌شـود، بلکه باید جهت ربطی بین علت و معلول باشـد تا وجـودی، علت برای وجود دیگر بشود (سنخیت بین علت و معلول). براساس نظریهٔ اصالت‌الوجود، چیزی غیر از وجودِ علت و وجود معلول در کار نیسـت تا جهت ربط باشد؛ بنابراین، ارتباط علت و معلول از جهت وجودی باید برقرار شـود. برقراری ارتباط بین کثرات وجودی نیز یا براسـاس نظریهٔ تشـکیکی و طیفی‌بودن

وجود امکان‌پذیر است یا براساس نظریهٔ تجلی و ظهور که تشکیکی و طیفی‌بودن ظهورات را جهت ربـط کثرات می‌داند. درصورت اول، وجـودِ معلول تنازل‌یافتهٔ وجود علت و درصورت دوم معلول، ظهور وجود علت است و در هر دو صورت کثرتِ ایجادشده براثر تنازل یا تجلی، مشترک وجودی با علت خواهد بود. اگر علت وحدت ذاتی داشـته باشـد، معلول نیز با وجود کثرت، وحدت ذاتی خواهد داشـت. وجه اهمیت این قاعده در آن است که چگونگی ظهور کثرت را بیان می‌کند. تبیین نظام جهان به مدد این قاعده میسر می‌شود؛ درواقع، فلسفه با پیگیری لوازم عقلی قاعدهٔ «علیت»، به نظام و معادلات وجودی به‌هم‌پیوسته و یکپارچه رسیده و مدلی از هستی را در یک سیستم فکری ارائه کرده اسـت. همچنین، براسـاس حکمت متعالیهٔ اسلام، هسـتی از مراتب تشکیکی وجود، از وجـود بی‌نهایتِ خداوند آغاز شـده و به قابلیتِ وجودیافتن (هیولی) ختم می‌شـود و این مراتب با یکدیگـر ارتباط علت‌ومعلولی دارند و مجموعه‌ای یکپارچه را تشـکیل می‌دهند. هر رتبه از وجود، خواص و آثاری به خود می‌گیرد و قوانینی براسـاس آنها در آن فضای وجودی حاکم می‌شـود. عالمِ قیامت، عالمِ برزخ و عالم دنیا، سه لایهٔ کلی هستی‌اند (واسطی، ۱۳۹۱: صص ۱۰۳- ۱۰۱).

وجه تشـبیه جهان هسـتی به مخروط یا هِرَم این اسـت که همان‌گونه که رأس مخروط بسـیط و ناپیدا اسـت و در عین بسـیط‌بودن، محیط و فراگیرندهٔ تمامی جسـم مخروط یا هرم اسـت، مقام غیب‌الغیوب و غیب مکنون نیز همین‌گونه است که در عین احاطه و حضور قیومی در تمامی مراتب هستی، اختصاص و تعیّن مخصوصی به هیچ‌یک از نقاط مخروط ندارد؛ نیز به خاطر این است که در عین اتصال مسـتقیم و ناگسسـتنی که میان تمامی نقاط جسـم مخروط و رأس حاکمیت بنیادی وجودی دارد، مراتب قرب و بُعد ذاتی و شدت و ضعف تعلّقی میان مراتب متکثره حکمفرما است که می‌تواند از کثرت تشـکیکی حکایت کند و ازهمه‌گذشـته، در هرم هستی می‌توان قاب قوسین را به‌خوبی ترسـیم ریاضی کرد و رأس مخروط را در قاب قوسـین قرار داد (حائری شـیرازی، ۱۳۶۱: ص ۱۷۵).

۸-۳-۲. مبانی معرفت‌شناسانه

الف- در پارادایم پوزیتیویستی

معرفت و شـناخت از دنیای اجتماعی، براسـاس اصول تجربی امکان‌پذیر است. منظور از تجربه، کسب اطلاعات یا دستیابی به مدارکی است که ازطریق حواس پنج‌گانهٔ انسان به‌دست آمده باشند. تمامی ادعاها باید قابل آزمون تجربی باشـد و نشـان داده شـود که غلط نیستند. هر چیزی که نتوان آن را به‌طور مسـتقیم مشـاهده کرد، نمی‌توان به‌عنوان معرفت معتبر یا جزئـی از تبیین معتبر دربارهٔ

پدیده‌هـای اجتماعی ملاحظه کرد. وظیفهٔ علم، نمایش روابط علّی اسـت که ازطریق کمّی‌سـازی الگوها و نظم‌های موجود در رفتار انسان امکان‌پذیر باشد (ایمان، ۱۳۹۱: ص ۵۶).

ب- در پارادایم تفسیری

این جریان فکری بر آن اسـت که منبع معرفت تنها عقل نیسـت، بلکه «حیات انسانی» از مهم‌ترین سرچشـمه‌های معرفت است که با غفلت مواجه شده است. صِرف اینکه انسان حیات خاص دارد، صاحب معرفت و فهم می‌شـود و فهم، تنها حاصل عقل ابزاری نیسـت. از منظر پارادایم تفسیری، منابع معتبر برای تحقیق علمی عبارت‌اند از متن، اعم از نوشـتاری و غیرنوشـتاری؛ بر این اسـاس، داده‌هـای به‌کارگرفته‌شـده در این رویکرد بر ذهنیت (در مقابل عینیت) اسـتوار هسـتند و به لحاظ ارزشی، بی‌طرف نیستند.

ج- در پارادایم انتقادی

اندیشمندان این نحله بر این باورند که انسان‌ها در فضای اجتماعیِ خاصی زاده می‌شوند که خود آن را نیافریده‌اند. این فضای اجتماعی می‌کوشـد سلطهٔ خود را ازطریق وضع ایدئولوژی‌ها و باورهایی کـه برای اثبات یا نفی آن دلیل قاطعی وجود ندارد، بر افراد اعمال کند؛ بر این اسـاس، وظیفهٔ علوم انسـانی آن است که چنین ساختارهای سلطه را شناسایی کند و درصدد حذف آن برآید. منبع معتبر در پارادایم انتقادی لایه‌های زیرین واقعیت‌های اجتماعی است؛ از آن حیث که به شیوهٔ خاص خود برای محقق کشف می‌شود.

د- در پارادایم شبکه‌ای

مهم‌ترین منبع معرفتی انسـان عقل اسـت و دلیل موجّه‌بودنِ آن، ابتنا بر بدیهیات یا قضایای نظری مختوم به بدیهی است (ابتنا بر قضایای پیشینی). گزاره‌های وحیانی و نقلی، مانند گزاره‌های علمی و فلسفی معنادار هستند و زبان آنها زبان توصیف و کشف واقع است. مبانی معرفتی براساس پارادایم شبکه‌ای به قرار زیر است:

۱. واقعیتـی خارج از ذهن (غیروابسـته به ذهـن و اراده) ما وجود دارد و دسـتیابی به آن ممکن است.

۲. حقیقت عبارت اسـت از ادراک مطابق با واقع، و صدق عبارت اسـت از مطابقت ادراک با واقع. معیار صدقِ قضایای بدیهی، یا به‌دلیل ذاتی‌بودن محمول برای موضوع است یا به‌دلیل

ارجاع آن بدیهی به علم حضوری (علی‌پور و حسنی، ۱۳۹۰: ص ۷۲).

۳. هر کسی مجموعه‌ای از ادراکات یقینی (بدیهیات منطق و فلسفه) را دارد، و سنگ بنای این ادراکات، علم حضوری است.

۴. بـا اسـتفاده از ابزار بدیهیِ «اشـکال منتج قیاس‌هـای اقترانی و اسـتثنایی» در علم منطق و همچنین، اسـتدلال‌های مباشـر می‌توان ادراکات یقینی دیگری نیـز تولید کرد. روند تولید معرفـت و ایجـاد کثـرت در ادراکات، با پیگیری رونـد تولید مفاهیـم و پیدایش کثرت در مفاهیم کشف می‌شود.

۵. معرفت یعنی ادراکات صادق موجّه.

۶. واقع‌گرایی ممکن اسـت و دسـتیابی یقینی به واقعیت (عقلانیـت معرفت) ممکن و معقول است و ذهن‌گرایی یا سوبژکتیویسم ضروری نیست و بر همین اساس، پارادایم تفسیری تنها راه ممکن برای کشف واقعیت نیست.

۷. چهارچوب‌های ذهنی (پارادایم‌ها یا هرگونه پیش‌فرض و پیش‌داوری) سرنوشت‌سـاز نیستند و می‌توان در همهٔ آنها حقیقت ثابتی را کشف کرد.

۸. واقعیت ثابت است و ادراک ما از واقعیت تغییرپذیر است.

۹. در علم حضوری نیز معرفت بالوَجه (بعدی از معرفت) ممکن اسـت (ضروری نیسـت که تمامی ابعاد معلوم در نزد عالم منکشف شود).

۱۰. منابع معرفت بشـری منحصر در تجربه نیسـت بلکه عقل، نقل، شـهود، ساختار و قوانین طبیعت و فطرت نیز از منابع معرفت هستند و کشف از واقعیت می‌کنند.

۱۱. حس، فقط عوارض پدیده‌های مادی را درک می‌کند و اسـتقرا درصورتی‌که تام باشد، مفید قطع روان‌شـناختی (اطمینان صددرصدی) است؛ ازاین‌رو، در کسب معرفت قابل استفاده است.

۱۲. مفاهیم به مـواردی مانند «حقیقی»، «اعتباری»، «جزئـی»، «کلی»، «معقولات اولی»، «معقولات ثانیه»، «معقولات فلسفی» و «معقولات منطقی» تقسیم می‌شوند.

۱۳. ابزار ایجاد معرفت‌های ترکیبی، تفکر است (فرایند موجّه تولید تعریف و استدلال).

۱۴. مفاهیم اعتباری و ارزشـی می‌توانند منشـأ انتزاع حقیقی داشـته باشند و تابعی از آن منشـأ باشند.

۱۵. پدیده‌هـا ابعاد، سـطوح، لایه‌ها و مراتبـی دارند؛ به همین دلیـل اولاً، معرفت نیز می‌تواند

در عین اینکه هستهٔ ثابت دارد، مراتب و ابعاد داشته باشد؛ ثانیاً، رئالیسم خام (یکسان و یکنواخت‌انگاری دریافت اولیه از هر پدیده) موجّه نیست و رئالیسم پیچیده یا شبکه‌ای (بررسی پدیده در شبکهٔ هستی از ابعاد مختلف) بیشترین کشف از واقعیت را دارد و بر همین اساس، پارادایم‌های اثبات‌گرایی و تفسیری و انتقادی نمی‌توانند به‌تنهایی کاشف از واقع باشند بلکه پارادایم شبکه‌ای لازم است.

۱۶. پدیده‌ها از حیث وجودی محدودند؛ ازاین‌رو، قرائت‌های مختلف از یک پدیده، بی‌پایان نیست و صدق‌وکذب‌بردار است.

۱۷. معیار ادراک صادق در معرفت‌شناسی اسلامی، عبارت است از:

مبناگرایی مبتنی‌بر بدیهیات + روش بدیهی تولید معرفت‌ها + هماهنگی با اهداف و مقاصد شریعت + هماهنگی با گزاره‌های دینی

۸-۳-۳. مبانی روش‌شناسانه

الف- در پارادایم پوزیتیویستی

جمع‌آوری اطلاعات تجربی، اساساً عینی است. بر این اساس، روش‌های معتبر عبارت‌اند از: پرسش‌نامه، مصاحبه‌های ساخت‌بندی‌شده، آزمایش و مشاهدهٔ غیرمشارکتی (ایمان، ۱۳۹۱: ص ۵۸). تنها روش مقبول و معرفت‌زا، امکان اثبات گزاره به روش استقرایی و تجربی است.

ب- در پارادایم تفسیری

در تفسیرگرایی، تأکید بر جمع‌آوری اطلاعات غیرتجربی است. هر روشی که استفاده می‌شود، باید سعی در فهم پدیده‌های اجتماعی از دیدگاه کنشگران اجتماعی داشته باشد. تلاش برای کسب تجربیات، معانی و تفاسیر است. روش‌های اصلی در این پارادایم، شامل مصاحبه‌های غیرساختارمند و مشاهدهٔ مشارکتی است. روش انحصاری در کشف گزاره‌های علوم انسانی، روش هرمنوتیکی یا تفسیری است.

ج- در پارادایم انتقادی

تأکید بر توسعهٔ معرفت نظری، دربارهٔ چگونگی ساخت‌وسازهای اجتماعی است. اطلاعات تجربی ممکن است در این راستا کمک کنند، ولی کافی نیستند؛ چون این اطلاعات، صرفاً

شـواهدی از ساخت پنهان را ارائه می‌کنند. روش‌های اصلی عبارت‌اند از: مشاهده (از هر نوعی)، مصاحبه‌هـای متمرکزشـده (عمیق)، توسـعهٔ مدل‌های نظـری (مفهومی) از سـاخت‌های پنهان و فرایندهـا در جامعه. همچنین، از روش‌هـای کیفی تحقیق، نظیر اقدام‌پژوهی و پدیدارشناسـی که درنهایت، همراه با تحلیل عقلی است نیز بهره می‌گیرند.

دـ در پارادایم شبکه‌ای

۱. تجربه، از منابع معرفت است و روش تجربی که مبتنی‌بر استقرا است با ضوابطش، معرفت‌زا است و کاشف از ساختار یا معادله‌ای در خلقت است.

۲. عقـل، از منابـع معرفت اسـت و روش عقلانی کـه مبتنی‌بر برهان منطقی و قیاس اسـت با ضوابطش معرفت‌زا اسـت؛ ازاین‌رو، روش «تحلیل مفهومی» برای کشـف برخی از ابعاد یک پدیده باید به‌کار برود.

۳. وحی یا شهود قلبی، از منابع معرفت است و روش وحیانی که مبتنی‌بر شهود و علم حضوری است، با ضوابطش معرفت‌زا است.

۴. «کمیّـت» نمـاد حـدّ و مرز و کثرت و تمایز در هسـتی اسـت؛ ازایـن‌رو، کمیت‌جویی، از روش‌هـای معرفت‌زا اسـت و روش‌های مبتنی‌بر کمّیت، کاشـف بُعـدی از ابعاد پدیده‌ها هستند.

۵. «کیفیت» نماد تشـکیکی‌بودن وجود و مراتب در هسـتی اسـت؛ ازاین‌رو، کیفیت‌جویی از روش‌هـای معرفت‌زا اسـت و روش‌های مبتنی‌بر کیفیت، کاشـف بُعـدی از ابعاد پدیده‌ها هستند.

۶. ظاهـر و بُعد محسـوس پدیده‌ها، فـارغ از متغیرهای زمانی و مکانی و ارتباطی، بخشـی از وجود واقعی آنها است؛ ازاین‌رو، روش تجربی با ضوابطش معرفت‌زا است.

۷. باطن و بُعد نامحسوس پدیده‌ها (منشأهای درونی بروز و ظهور هر پدیده) بخشی از وجود واقعی آنها است و می‌تواند براساس «بستر و زمینه و متغیرهای زمانی و مکانی و ارتباطی» تغییر کند؛ ازاین‌رو، روش‌های تفسیری وابسته به زمینه یا فاعل شناسا با ضوابطش می‌تواند معرفـت‌زا باشـد. نکتهٔ بسـیار مهم این اسـت که امکان تغییـر در پدیده براسـاس تأثیرات زمینـه‌ای، نامحدود نیسـت و بـه طیف اصلی وجـودی پدیده محدود می‌شـود. بر همین اسـاس روش «هرمنوتیکیِ» مبتنی‌بر مبناگرایی معرفت‌شناسـانه، روش «پدیدارشناسانه»،

روش «تحلیل تاریخی» که بستری برای مشاهدهٔ عینی رفتارهای پدیده‌ها و کشف معادلات نهفته در آنها است و روش «عرف‌کاوی» نیز برای کشف برخی از ابعاد و لایه‌های پدیده‌ها و گزاره‌ها باید استفاده شود. عرف‌کاوی از روش‌های وابسته به زمینه و بستر پدیده یا متن است و براساس آن استفاده از «تحلیل‌های زبانی» در کشف واقعیت‌ها ممکن و ضروری می‌شود.

۸. علوم مختلف، بررسی پدیده‌های خلقت از زوایای مختلف هستند و ازآنجاکه پدیده‌ها تک‌بُعدی نیستند و شبکه‌ای هستند، برای کشف تمامی جوانب و زوایای یک پدیده با هدف پیش‌بینی و کنترل، باید از روش‌های «میان‌رشته‌ای» استفاده کرد. مجموعهٔ هشت محور ذکرشده را می‌توان در «الگوریتم تحقیق موضوع‌محور» به‌صورت زیر تجمیع کرد:

در روش تحقیق، برای کشف واقعیت‌ها، از رویکرد تلفیقی و تطبیقی استفاده می‌کنیم؛ تلفیق و تطبیقِ شش رویکرد به‌ترتیب: رویکرد تحلیل زبانی، تحلیل مفهومی، پدیدارشناسی و تجربی، تحلیل وجودی، تاریخی و میان‌رشته‌ای

۸-۳-۴. مبانی ارزش‌شناسانه

الف- در پارادایم پوزیتیویستی

در این رویکرد آنچه به علوم تجربی درمقابل دیگر معارف بشری ارزش و اعتبار می‌بخشد، عینیت و فارغ‌بودن این دسته از معارف بشری از ارزش‌های فردی، گروهی و اجتماعی است.

ب- در پارادایم تفسیری

از منظر پارادایم تفسیری ازآنجاکه شناخت انسان و جامعه مستلزم درک معنای رفتارهای فردی و جمعی است و این امر، مستلزم مشارکت‌جُستن محقق و دانشمند در عقاید، ارزش‌ها و تعهدات اجتماعی و سیاسی افراد مورد مطالعه است؛ ازاین‌رو، دانشمند از آن حیث که یک انسان است، هیچ‌گاه نمی‌تواند عقاید و ارزش‌های خود را در فعالیت‌های علمی نادیده بگیرد.

ج- در پارادایم انتقادی

در پارادایم انتقادی اصولاً رهایی از ارزش‌ها، خیالی بیش نیست. بر این اساس، انسان‌ها می‌کوشند

تا ازطریق عمل خود، اهداف و آرمان‌هایی را که در سـر دارند، تحقق بخشـند و دانشـمندان نیز از این امر مستثنا نیستند.

دـ در پارادایم شبکه‌ای

۱. ارزش‌ها اعتباری‌اند ولی صرفاً قرارداد و اعتبار و توافق افراد با یکدیگر نیسـتند، بلکه منشـأ انتـزاع حقیقـی دارنـد و تمامی قواعد و قوانین حاکم بر منشـأ انتزاعشـان بر آنها نیز حاکم اسـت؛ به‌عبارت‌دیگر، گزاره‌های بیانگر «حسـن و قبح» و «الزام» (بایدونباید)، گزاره‌هایی انشـایی هستند که منشأ انتزاع حقیقی دارند؛ یعنی حاوی گزاره‌ای خبری هستند و بر همین اساس، استنتاج «باید» از «هست» انجام می‌پذیرد و تمامی «بایدها» تابعی از «هست‌ها» هستند.

۲. در مقـام کشـف حقایق، ارزش‌های خاص افراد نباید دخیل باشـند؛ امـا ارزش‌های عام یا بنیادین و ساختاری، بنا به ضرورتِ ساختاری دخیل هستند؛ همچنین، ارزش‌هایی که قبلاً حق‌بودنِ آنها با استدلال حاوی «ارزش‌های بنیادین» منطقاً اثبات شده باشد.

۳. ازآنجاکـه مکاتـب اخلاقـی از زاویـهٔ منشـأ مشـروعیت «بایدهـا و نبایدهـای بنیادیـن و زیرسـاختی» شـکل می‌گیرد، با استفاده از ریشـه‌یابی مکاتب اخلاقی می‌توان اصل‌ها و عمومات فوقانی (زیرسـاخت‌ها) آنها را کشف کرد. ریشه‌یابی بایدونباید و خوب و بد، هم‌سنخ با ریشه‌های شـریعت و دین اسـت. از مواضعی که این ریشه‌یابی به تفصیل صورت گرفته است در علم «فلسفهٔ اخلاق» در بحث مکاتب اخلاقی اسـت. با بررسی مبانی مکاتب اخلاقی می‌توان به ریشه‌ای‌ترین و زیرسـاختی‌ترین عناصر حیاتی انسـان پی برد. از مکاتب واقع‌گرای طبیعی، می‌توان این مکاتب را برشـمرد: لذت‌گرایـی، سـودگرایی، عاطفه‌گرایـی، قدرت‌گرایـی، تطورگرایـی، تجربه‌گرایـی، طبیعت‌گرایـی و وجدان‌گرایی و از میان مکاتب اخلاقی واقع‌گرای مابعد طبیعی می‌توان از مکاتب اخلاقی سـعادت‌گرایی، زهدگرایی، تسـلیم‌گرایی و وظیفه‌گرایی نام بـرد و از میان مکاتب اخلاقی غیرواقع‌گـرا می‌تـوان به مکاتـب توصیه‌گرایی، جامعه‌گرایـی، قراردادگرایی و امر الهی اشـاره کرد. بـا توجـه به نقطهٔ مرکزی هرکدام از این مکاتب می‌توان گفت که عناصر زیرسـاختی حیات بشـری عبارت‌اند از: تأمین نیازها (کسب لذت و دوری از رنج)، توجه به سود و مصلحت فردی و جمعی، قضـاوتِ وجـدان، کمک‌رسـانی، طبیعی‌بودن، انطباق بـا معادلات قطعی علمی، داشـتن حرکت تکاملی، قدرت‌بخشی برای حرکت، حرکت به سمت هدف نهایی (سعادت)، ایجاد حداکثر آزادی و وابسـته‌نبودن، هماهنگی با زندگی و پذیرش شکسـت‌ها، عمل به قانون و وظیفه، حفظ جامعه و

عملکرد مشترک عمومی.

۸-۳-۵. مبانی علم‌شناسانه

الف- در پارادایم پوزیتیویستی

ایـن رویکـرد هدف از انجـام تحقیقات علمی را توصیـف و تبیین پدیده‌ها و کشـف روابط علّی و معلولی بین پدیده‌ها، با هدف پیش‌بینی و کنترل آنها برای پاسـخ به نیازهای انسانی می‌داند. روشن اسـت که در این پارادایم هدف دانش رسـیدن به باورهای صادق موجّه اسـت. اندیشمندان در این پارادایم معتقدند که علوم انسانی نیز مانند علوم تجربی و با همین فرایند قابل کشف است.

ب- در پارادایم تفسیری

این رویکرد هدف از تحقیقات علمی در علوم انسـانی را فهم زندگی اجتماعی و کشـف چگونگی خلق معنای اجتماعی ازسـوی مردم می‌داند و دسترسـی به دلایل و انگیزه‌های کنشگران اجتماعی و درک بسـتر اجتماعی کنش را دنبال می‌کند. از نگاه آنان واقعیت چیزی جز کشـف همین روابط و انگیزه‌ها نیست و ورای چنین اموری واقعیت عینی دیگری وجود ندارد.

ج- در پارادایم انتقادی

این رویکرد، آشکارسازیِ زیرساخت‌ها و روابطی را که براساس آن مناسبات سلطه در جامعه شکل می‌گیرد، هدف اصلی تحقیقات علوم انسانی می‌داند.

د- در پارادایم شبکه‌ای

۱. تولید علم براساس روش تجربه، برهان و شهود انجام‌پذیر است (منابع معتبر معرفت و روش اثبات گزاره‌های علمی).

۲. به‌دلیل چندبُعدی، چندزاویه‌ای و چندلایه‌ای‌بودن واقعیت‌ها، تحقیقات علمی برای رسیدن به حداکثر کشف از پدیده‌ها، باید به سمت روش‌های کل‌گرایانه و سیستمی حرکت کنند.

۳. در پارادایم شبکه‌ای، تحقیق علمی به منظور کشف واقع و رسیدن به باورهای صادق موجّه، براسـاس منابع و متون دینی انجام می‌شـود؛ رویکرد شـبکه‌ای، رویکردی اکتشـافی است و درپی کشف واقعی مراد جدی متکلم است (علی‌پور و حسنی، ۱۳۹۰: ص ۱۱۰).

۴. علم دینی، متن‌محور اسـت و براساس روش برهانی‌شدهٔ «اصول فقه» قابل دستیابی است و

با تعبیر «گزارهٔ علمی دینی» قابل ارائه است؛ به این معنا که براساس روش معتبر، کشف شده است که نظر خداوند دربارهٔ موضوع الف چیست؟ چه توصیفی از آن ارائه کرده است و چه توصیه‌ای برای آن به‌کار برده است (واسطی، ۱۳۹۲: ص ۷).

۸-۳-۶. مبانی انسان‌شناسانه

الف- در پارادایم پوزیتیویستی

در رویکرد اثبات‌گرایی، اعتقاد بر این است که انسان‌ها ذاتاً منفعت‌جو، لذت‌طلب و منطقی‌اند (ایمان، ۱۳۹۱: ص ۸۱). این نوع پارادایم انسان را فقط از بعد مادی می‌بیند و ساحت او را به ساحتی مادی تقلیل می‌دهد. این دیدگاه، نگرشی مکانیکی به انسان دارد و او را اسیر محیط می‌داند که جبر محیطی بر او حاکم است. اگر دانشمندِ هر علم بتواند این نوع جبریت را که تحت عنوان قوانین عام بیان می‌شود، کشف کند، می‌تواند رفتار انسان را پیش‌بینی کند و حتی بدان جهت دهد؛ چون این نوع الگو، تکرارشدنی و یکنواخت است و انسان تحت تأثیر این عوامل به ایفای نقش می‌پردازد و رفتار انسانی نوعی واکنش تلقی می‌شود. «دورکهایم» به‌صراحت تأکید می‌کند که پدیده‌های اجتماعی بِسانِ اشیا بررسی می‌شوند، چون واقعاً اشیا هستند.

ب- در پارادایم تفسیری

پارادایم تفسیری به‌عنوان رویکردی انسان‌مدار، انسان را موجودی صاحب عقل، اراده و آزادی می‌داند که توانایی مفهوم‌سازی و تفسیر مفاهیم را دارد و براساس دلایلی که در ذهن می‌پروراند، به خلق واقعیت‌های جدید می‌پردازد. براساس این مبنا، کنش‌های انسانی همه با معنا هستند. انسان‌ها به‌جای قرارگرفتن جبری در محیط‌های ازقبل‌فراهم‌شده، اقدام به ساختن محیط خود می‌کنند. در این پارادایم صرفاً با قوانین خاص روبه‌رو هستیم که البته مستلزم بروز نسبی‌گرایی در این دیدگاه می‌شود. تفسیرگرایان به‌عنوان رویکردی انسان‌مدار، اهمیت زیادی به آزادی انسان، تجربه بامعنا و آگاهی او می‌دهند و به انسان به‌عنوان موجودی کنشگر توجه می‌کنند.

ج- در پارادایم انتقادی

در رویکرد انتقادی، قوانین تغییرناپذیر و ثابت دربارهٔ رفتار انسان وجود ندارد. اگرچه انسان در محدودیت شرایط مادی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی به‌سر می‌برد و این محدودیت‌ها بر رفتار انسان تأثیرگذار است، با شناخت قوانین دیالکتیک حاکم بر محیط، رهایی از این محدودیت‌ها

ازسـوی انسـان امکان‌پذیر اسـت و می‌توان قوانین موجود در جامعـه را تغییر داد. تـلاش پارادایم انتقادی بر ساختارشکنی و ایجاد تغییرات هدفمند براساس خلاقیت انسان‌های تحت سلطه متمرکز است. براساس این رویکرد، انسان توانایی بالایی از خلاقیت و سازگاری دارد ولی به علت موقعیت سـاختاری سرمایه‌داری که محدودکننده اسـت به همدیگر آگاهی کاذب می‌دهند و درواقع، انسان در نظام بورژوازی در نوعی آگاهی کاذب به‌سر می‌برد.

دـ در پارادایم شبکه‌ای

۱. انسان، یگانه واقعیت این هستی نیست، گرچه دنیا برای زندگی او آماده شده است.

۲. انسـان بایـد خود را با قوانین و سـاختارهای فطـری طبیعی حاکم بر عالـم هماهنگ کند. حرکت براساس تمایلات و توهمات، او را از بین می‌برد؛ بنابراین، انسان در کشف «علم» باید به دنبال کشـف واقعیت‌های غیروابسـته به ذهن و تمایلاتش باشـد و در این جهت، از قوانین حاکم بر ذهن و تمایلاتش نیز غافل نشـود و قدرت واقع‌بینی و واقع‌گرایی را با کنترل ذهن و تمایلاتش ایجاد کند.

۳. انسـان توانایی تغییـر وضعیت موجود در طبیعت، جامعه و خـودش را دارد، اما درصورت استفاده از قوانین و معادلات حاکم بر پدیده‌ها.

۴. هرگونـه برنامه‌ریـزی برای انسـان و زندگـی او درصورتی اعتبار دارد که براسـاس موقعیت وجودی او در شبکهٔ هستی و روابط او با دیگر عناصر شبکهٔ هستی انجام شود.

۵. رشـد انسـان، تابع برایند نیروهای مرتبط با او اسـت و به هر مقدار که بـر موردی تمرکز کند نیروهای وارده از آن بیشتر خواهد شد؛ بنابراین، موفقیت در زندگی و رسیدن به رشد و کمال (اتصال به بی‌نهایت)، نیازمند تعیین موضوع و موضعی اسـت که باید بیشـترین تمرکز بر آن شکل گیرد و در برنامه‌ریزی برای برطرف‌کردن نیازهای انسان باید به نیازهای هر سه‌لایهٔ وجود انسـان در ارتباط با همهٔ لایه‌های عوالم وجود توجه شود تا آن برنامه قابلیت رساندن انسان به کمال وجودی را داشـته باشـد. دین، برنامهٔ حرکت انسـان در شبکهٔ هستی با تعیین معادلات ارتباطی انسان برای ایجاد برایند به‌سوی خداوند است (واسطی، ۱۳۹۲: ص ۱۱).

۸-۳-۷. مبانی جامعه‌شناسانه

الفـ در پارادایم پوزیتیویستی

در این رویکرد، واقعیت اجتماعی به‌مثابه امری شـیءواره، مسـتقل و خارج از ذهن انسـان دانسته

می‌شود که کاملاً عینی، نظم‌یافته و به‌وسیلهٔ قوانین طبیعی و تغییرناپذیر اداره می‌شود؛ ازاین‌رو، تنها راه انتظام زندگی اجتماعی، کشف نظام واقعیت اجتماعی است.

ب ـ در پارادایم تفسیری

پارادایم تفسیری بر آن است که واقعیت اجتماعی در فرایند تعاملات اجتماعی انسان‌ها و کنش متقابل آنان ساخته شده، معنا یافته است و فهمیده می‌شود؛ بر این اساس، در پارادایم تفسیری، واقعیت اجتماعی امری عینی نیست بلکه فرایندی ذهنی است که تنها ازمنظر انسان‌ها قابل تشخیص است. این خود انسان‌ها هستند که واقعیات و زندگی اجتماعی خود را می‌سازند. واقعیت اجتماعی چیزی جز حاصل عملکرد انسان‌ها در تعاملات اجتماعی‌شان نیست. واقعیات اجتماعی، اموری سیّال و انعطاف‌پذیرند که تابع انسان هستند و نه متبوع قوانین عام خارج از انسان. باید توجه داشت که رهیافت تفسیری، عینی‌گرا نیست و برای شناخت انسان‌ها و دنیای اجتماعی‌شان نمی‌تواند از روش‌های کمّی پوزیتیویستی بهره ببرد.

ج ـ در پارادایم انتقادی

پدیده‌های ظاهر اجتماعی، معلول زیرساخت‌های پنهان و غیرقابل مشاهده‌اند که تنها با تعمّق در آثار و پیامدهای آنها و با بهره‌گیری از یک نظریهٔ انتقادی قابل شناسایی هستند. ساخت‌های اجتماعی، واقعیت‌های اصیلی نیستند؛ بلکه این زیرساخت‌ها هستند که اصالتاً واقعیت دارند و روساخت‌ها تنها ظواهر و تجلیات زیرساخت‌های اجتماعی‌اند. تاریخی و فرایندی‌بودن واقعیت انتقادی، آن را از واقعیت اثباتی مجزّا و نقش انسان را در آن فعّال می‌کند؛ بنابراین، واقعیت به‌وسیلهٔ طبیعت ساخته نمی‌شود، بلکه مردم در ساخت آن دخالت دارند.

د ـ در پارادایم شبکه‌ای

۱. مفاهیم اجتماعی مانند ملکیّت، زوجیّت، حاکمیّت و...، از جنس معقولات ثانی فلسفی هستند و در عین اینکه اعتبار شده‌اند و مصداق مستقیم خارج از ذهن ندارند، منشأ انتزاع خارجی دارند و از نحوهٔ رابطه میان پدیده‌های واقعی انتزاع شده‌اند؛ درواقع، نیازهای واقعی انسان و امور تکوینی که آدمیان برای رسیدن به سعادت و کمال خود در نظر می‌گیرند، زمینهٔ انتزاع چنین مفاهیمی است، ولی نه به‌مثابه مفاهیم ماهوی، بلکه از سنخ مفاهیم انتزاعی ثانوی. یعنی معقولات ثانی غیرمنطقی، مشابه معقولات ثانی فلسفی هستند.

۲. پدیده‌های اجتماعی، صرفاً محصول کنش‌های افراد نیستند که وابسته به انگیزه‌ها و تمایلات آنها باشند بلکه از قوانین و قواعد علّی‌معلولی نهفته در زیرساخت‌های‌شان پیروی می‌کنند. پدیده‌هـای اجتماعـی از دیدگاه پارادایم شـبکه‌ای، امور عینی و حقیقی، اما غیرمسـتقل و غیرمنحازند؛ برخلاف رویکرد پوزیتیویستی که آنها را عینی و مستقل می‌شمارد، و برخلاف پارادایـم انتقادی که واقعیت را بر پایهٔ اموری غیرعینـی و غیرثابت تحلیل می‌کند و به‌جای معیارهـای ثابت و عینی، از تحولات و انقلاب‌های دائمی، اجتماعی، سیاسـی و تاریخی برای تبیین پدیده‌های اجتماعی بهره می‌گیرد. طبعاً پارادایم تفسـیری نیز در باب پدیده‌های اجتماعی، که آنها را ذهنی می‌خواند، موردقبول این پارادایم نخواهد بود.

۳. به نظر می‌رسد پارادایم‌های گوناگون در پاسخ به سنخ‌شناسی و عینی یا ذهنی‌بودن پدیده‌های اجتماعی روشمند عمل نکرده‌اند؛ ازاین‌رو، دیدگاه آنان به نوعی ناموجه می‌نماید.

۴. هـدف از تشـکیل جامعه، حفظ و رشـد «فرد» اسـت؛ بنابراین، تک‌تک افـراد در مبانی و رویکردهای صحیح جامعه‌شناسـانه، موضوعیت دارند، چون افراد در «شبکهٔ هستی» قرار دارند نه مسـتقل از این شـبکه؛ ازایـن‌رو، در بحث «اصالت جامعه یـا اصالت فرد»، نظر مختار، «اصالت فرد در شـبکهٔ هسـتی» اسـت و این قاعده، مبنای دسـتگاه‌های حقوقی و اخلاقی است.

۵. تکامل اجتماعی، عبارت اسـت از ایجاد توانایی در تک‌تک افراد برای رفع نیازهایشـان در کلیهٔ لایه‌های هرم نیازها تا لایهٔ نهایی که خودآگاهی برتر است.

۶. جامعه، قابلیت تغییرات تکاملی و اضمحلالی دارد. قوانین حاکم بر بشر و زندگی او بستری برای حرکت ضابطه‌مند او اسـت که با قابلیت رشـد یا افول طراحی شـده است و بر همین اسـاس اختیار انسـان، متغیر اصلی بـرای تعیین جهت حرکت جامعه اسـت. طبق نگرش اسـلام، کلیت زندگی بشـر در جهان به سـمت تغییرات منجربه اصلاح و رشد زندگی بشر خواهد بود.

۷. پدیده‌های اجتماعی، ضابطه‌مند هستند؛ درنتیجه، قابل دقیق‌سازی هستند (گرچه به‌صورت طیفی باشـد نه نقطه‌ای)؛ ازاین‌رو، می‌توان مدل‌های تغییر، اصلاح، تکامل و مهندسـی را برای فرهنگ و توسعه تعریف کرد (واسطی، ۱۳۹۲: ص ۳).

جدول ۱. جدول عناصر پارادایمیک براساس پارادایم‌های چهارگانه

ردیف	عناصر پارادایم	اثبات‌گرایی	تفسیرگرایی	انتقادی	شبکه‌ای
۱	دلیل انجام تحقیق	کشف قوانین طبیعی و درنتیجه امکان پیش‌بینی و کنترل پدیده‌ها	فهم و توصیف کنش اجتماعی معنادار	محو افسانه‌ها و قادرکردن مردم به ایجاد تغییرات رادیکال در جامعه	ایجاد تغییر مثبت در زندگی جمعی انسان‌ها به‌واسطهٔ کشف قوانین حاکم بر طبیعت انسان و اجتماع و تاریخ
۲	ماهیت واقعیت اجتماعی	نظم یا الگوهای ثابت ازپیش موجود که قابل‌کشف‌اند	تعریف‌های سیال موقعیت که محصول تعامل انسان‌ها هستند	تضاد بسط‌یافته و هدایت‌شده توسط ساختارهای بنیادین پنهان	تعریف سیال موقعیت که محصول تعامل انسان‌ها و ساختارهای بنیادین قابل کشف هستند
۳	ماهیت انسان	افراد منفعت‌طلب و عقلانی که نیروهای بیرونی به آنها شک می‌دهند	موجودات اجتماعی که معنا را ایجاد کرده‌اند و پیوسته فهمی از دنیای خود دارند	مردم خلاق و انطباق‌پذیر با قابلیت ناشناخته که با فریب و استثمار به دام افتاده‌اند	موجود اجتماعی که پیوسته فهمی از دنیای خود دارد و قدرت تغییر آن را در زمینهٔ ساختارهای غیرقابل تغییر دارد
۴	نقش شعور عامیانه	کاملاً متمایز از علم و با اعتباری کمتر از آن	نظریه‌های قدرتمند روزمره که مردم عادی آنها را به‌کار می‌برند	باورهای نادرستی که قدرت و شرایط عینی را پنهان می‌کنند	عرف که معادلات و قوانین نهفته ولی دقیقی دارد
۵	چیستی نظریه	نظامی منطقی و قیاسی متشکل از تعریف‌ها، آگزیوم‌ها و قوانین به‌هم‌پیوسته	توصیفِ اینکه نظام معنایی گروه چگونه ایجاد شده است و تداوم می‌یابد	نقدی که شرایط درست را آشکار کرده و راه رسیدن به جهان بهتر را به مردم نشان می‌دهد	نظامی منطقی و قیاسی متشکل از تعریف‌ها، آگزیوم‌ها و قوانین به‌هم‌پیوسته درمورد پدیده‌ها و ساختارها

۶	تبیین درست	ارتباط منطقی با قوانین دارد و بر پایهٔ واقعیت استوار است	در نظر افراد مورد مطالعه صحیح است یا حرف دل آنها را می‌زند	ابزار موردنیاز برای تغییر جهان را در اختیار مردم قرار می‌دهد	ارائهٔ ارتباط منطقی با پدیده تحت قوانین طبیعی، انسانی و اجتماعی
۷	مدرک و شاهد معتبر	بر پایهٔ مشاهدات دقیق و تکرارپذیر برای دیگران استوار است	در متن تعاملات اجتماعی سیّال نهفته است	توسط نظریه‌ها مشخص می‌شود که از فریب‌ها پرده برمی‌دارد	بر پایهٔ برهان با مقدمه طبیعی یا انسانی یا اجتماعی
۸	جایگاه ارزش‌ها و تمایلات	علم، فارغ از ارزش است و ارزش‌ها جز در انتخاب موضوع، جایگاهی ندارند	ارزش‌ها جزئی اساسی از حیات اجتماعی‌اند. ارزش‌های هیچ گروهی غلط نیستند و فقط متفاوت‌اند	هر علمی باید از موضعی ارزشی آغاز شود. برخی مواضع درست و برخی نادرست هستند	ارزش‌ها، تابع قوانین و حقایق هستند

۹. نتیجه‌گیری

آنچه این مقاله درصدد بیان آن بود و نوآوری این مقاله محسوب می‌شود، ارائهٔ یک دستگاه فکری منسجم در سطح یک پارادایم با عنوان «پارادایم شبکه‌ای» است. پارادایم شبکه‌ای، یک پارادایم دینی است و برای تولید علم دینی در موضوعات و مسائل علوم به‌ویژه علوم انسانی، گزاره‌هایی در بالاترین سطح معرفتی و روشی دارد. این گزاره‌ها در موضوعات هستی، معرفت، روش، ارزش، علم، انسان و جامعه از منظر دین ارائه شده‌اند و نه صرفاً در قالب بیان مبانی، که در قالب یک مدل و به‌صورت شبکه‌ای منسجم از گزاره‌ها بیان شده‌اند. این گزاره‌ها با ترتیبی منطقی از گزاره‌های هستی‌شناسیِ مستند به برهان شروع می‌شوند و سپس گزاره‌های معرفت‌شناسی از آنها استنتاج می‌شود. بر پایهٔ گزاره‌های هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، گزاره‌های روش‌شناسی استنتاج می‌شوند و به همین ترتیب براساس این سه نوع گزاره، سایر گزاره‌های پارادایمیک در موضوعات ارزش، علم، انسان و جامعه به‌دست می‌آیند. مجموعهٔ این گزاره‌ها در موضوعات پارادایمیک هفت‌گانهٔ ذکرشده با عنوان پارادایم شبکه‌ای، یک دستگاه فکری دینی برای نظریه‌پردازی علمی و تولید علوم انسانی اسلامی است. این پارادایم، اشکالات معرفتی و روشی پارادایم‌های رایج غربی را ندارد و نسبت به آنها برتری معرفتی دارد. در اینجا مهم‌ترین گزاره‌های پارادایم شبکه‌ای به‌صورت خلاصه ذکر می‌شود:

براســاس پارادایم شــبکه‌ای، عالم هســتی شــبکهٔ وجودیِ گســترش‌یافته از وحــدت بی‌نهایت (خداوند) به کثرت (مخلوقات)، به‌هم‌پیوسته، با مراتب تشکیکی، حرکت از قوه به فعل، نظام علت و معلولی و ســاختار و فرایندهای ثابت ولی طیف‌دار و فازی است. براساس مبنای هستی‌شناسانه، معرفتی موجه اســت که مبتنی‌بر بدیهیات باشــد و با روش برهانی موجه به‌دســت آمده باشد. روش موجه برای تولید معرفت و علم دینی، اجتهاد سیستمی است؛ همچنین، علم دینی، متن‌محور است و براســاس روش برهانی‌شــدهٔ علم «اصول فقه» قابل دستیابی است. دستیابی به یک دستگاه علمی براســاس پارادایم شبکه‌ای در موضوعات و علوم مختلف، موجه و ممکن است. انسان موردنظر در علوم انســانی، انسان شــبکه‌ای اســت. از گزاره‌های توصیفی می‌توان گزاره‌های توصیه‌ای که بیانگر ارزش‌ها هستند را استنتاج کرد. علوم انسانی اسلامی، در پارادایم شبکه‌ای موجه و ممکن است، و پارادایم شبکه‌ای، نقطهٔ شروع در تحول علوم انسانی است؛ همچنین، ابتنای علوم انسانی اسلامی بر پارادایم‌های رایج علوم انسانی در غرب، به‌دلیل محدودیت در افق هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی باعث اضمحلال تدریجی دینی و فرهنگی در جامعهٔ دینی می‌شود. از همین‌رو، برای حرکت به ســمت پیشرفت و تمدن‌ســازی در کشور، باید علوم انسانی اســلامی مبتنی‌بر پارادایمی دینی تولید شوند.

۱۰. پیشنهاد پژوهش جدید

اگر صرفاً به مبانی علوم انســانی اســلامی پرداخته شــود و تأثیر این مبانی در بدنــهٔ نظریه‌پردازی و تولید علم لحاظ نشــود، مســیر تولید علوم انســانی به انحراف کشــیده خواهد شــد. در این تحقیق پیشــنهاد می‌شــود بعد از تصویب پارادایم شــبکه‌ای به‌عنوان مبانی دینی علوم انسانی، الگوسازی، روش‌سازی، نظام‌سازی و نظریه‌سازی براساس این مبانی مورد توجه و پژوهش قرار بگیرد.

کتابنامه

۱. ایمـان، محمدتقی. ۱۳۸۷. «**ارزیابی پارادایمی انسـان به‌عنوان عنصر اساسـی در طراحی پارادایم الهی**». فصلنامه حوزه و دانشگاه. شماره ۵۴.

۲. ایمان، محمد تقی. ۱۳۹۱. «**فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی**». قم. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. چ اول.

۳. بستان، حسین. ۱۳۸۸. «**جامعه‌شناسی اسـلامی؛ به‌سوی یک پارادایم**». فصلنامه علمی پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی. شماره ۶۱.

۴. جعفری، محمدتقی. ۱۳۷۲. **تحقیقی در فلسفه علم**. تهران. دانشگاه صنعتی شریف. چ اول.

۵. حائری شـیرازی، مهدی. ۱۳۶۱. **هرم هستی**. تهران. انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. چ اول.

۶. خامنه‌ای، سـیدعلی. «**بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۰/۵/۱۹**». www.farsi.khamenei.ir

۷. خامنـه‌ای، سـیدعلی. «**بیانـات رهبر معظم انقـلاب در دیدار جمعـی از بانوان قرآن پژوه کشـور، ۱۳۸۸/۷/۲۸**». www.farsi.khamenei.ir

۸. خسروپناه، عبدالحسین. ۱۳۹۲. **فلسفه علوم انسانی**. قم. تعلیم و تربیت اسلامی. چ اول.

۹. سـیاهپوش، امیر. ۱۳۹۲. **الگوی پیشـرفت اسـلامی ایرانی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی**. تهران. انتشارات انقلاب اسلامی. چ اول.

۱۰. عبداللهنـژاد، محمدرضـا. ۱۳۹۲. «**مراحـل پنج‌گانـه شـکل‌گیری فلسـفه علـم در قرن بیسـتم**». دوفصلنامه علمی پژوهشی فلسفه علم. شماره ۱.

۱۱. علی‌پور، مهدی و حسـنی، سـید حمیدرضا. ۱۳۹۰. **پارادایم اجتهادی دانش دینی**. قم. پژوهشـگاه حوزه و دانشگاه. چ اول.

۱۲. غفاریان، وفا و کیانی، غلامرضا. ۱۳۸۰. **استراتژی اثربخش**. تهران. نشر فرا

۱۳. کاظمی مقدم، ایمان. ۱۳۹۴. **درس‌نامهٔ نظریه شبکه مسائل علوم انسانی**. مشهد. مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام. چ اول.

۱۴. مبلغی، احمد. ۱۳۸۲. «**پارادایم‌های فقهی**». مجله فقه. شماره ۳۷ و ۳۸.

۱۵. مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۷۸. **دروس فلسفه اخلاق**. تهران. انتشارات امیرکبیر. چ ششم.

۱۶. ـــــــــــــــ ۱۳۸۳. **آموزش فلسفه**. تهران. انتشارات امیرکبیر. چ ششم.

۱۷. واسـطی، عبدالحمید. ۱۳۹۱. «**نگرش سیسـتمی به دین**». مشهد. مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام. چ سوم.
۱۸. واسطی، عبدالحمید. «**مبادی تصوری و تصدیقی پارادایم شبکه‌ای**». ۹۲/۲/۱۵. www.Isin.ir
۱۹. واسطی، عبدالحمید. «**نقشه علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی**». ۹۲/۲/۱۵. www.Isin.ir

20. Blakie, N. 1993. **Approaches to Social Enquiry**. Cambridge. MA: Polity Pess.
21. Fay, B. 1987. **Critical Social Science: Liberation and its Limits**. Ithaca, New York: Cornell UP.
22. Sarantakos, S. 1993. **Social Research**. Australia, Melbourne: McMillan Education Australia Pty Ltb.
23. Sherman, H. 1976. **Dialectics as a method.** Insurgent Sociologist. No.4, Vol. VI.